

بررسی جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان در داستان هجرت سلیمان

« با تأکید بر هویت زنان »

سعیده درویشی^{1*}

دکتر محمد اکبری²

چکیده

در داستان‌های معاصر با وجود تحولات تازه، ردپای مردسالاری و زنان گرفتار خشونت، به وضوح دیده می‌شود. از سوی دیگر شکل‌گیری هویت زنان نیز متأثر از تصورات و انتظارات اجتماعی است که از طریق خانواده، منابع آموزشی، رسانه‌ها و در مجموع سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی و فرهنگی به افراد انتقال می‌یابد. مقاله‌ی حاضر به بررسی خشونت و هویت در داستان هجرت سلیمان نوشته محمود دولت‌آبادی با بهره‌گیری از تئوری‌های نقد ادبی فمینیستی و نظریات آنتونی گیدنز و ریچارد جنکینز می‌پردازد. تکنیک به کار رفته در این پژوهش تحلیل محتوا است. حاصل مطالعه نشان می‌دهد که در این رمان خشونت نقش اساسی دارد و در قالب خشونت‌های جسمی، روانی و اقتصادی ظاهر می‌شود و زنان را مغلوب می‌سازد. بیشترین خشونت به کار برده شده در این داستان مربوط به خشونت جسمی و بعد از آن خشونت روانی و سپس خشونت اقتصادی است. شخصیتی که در این داستان بیشترین خشونت بر او اعمال شده شخصیت معصومه همسر سلیمان می‌باشد. از سوی دیگر هجرت سلیمان داستانی است که نه به تأمل و خوداندیشی زنان پرداخته و نه زنان در آن به فردیت دست یافته‌اند. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که داستان هجرت سلیمان با ساختاری مردسالارانه بیانگر ستم‌های جنسیتی، خشونت، سرکوب و حقارت زنان است و زنان داستان نیز فردیت و استقلال هویتی چندان ندارند.

واژه‌های کلیدی: خشونت، زنان، هویت، داستان، هجرت سلیمان

1. کارشناس ارشد مطالعات (زن و خانواده) دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسؤل) Darvishi.bs@gmail.com

2. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود، مورد اعمال زور و تزییع حق از سوی جنس دیگر واقع می‌گردد. خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار علیه زنان از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می‌گردد. در ایران نیز مانند دیگر کشورها خشونت علیه زنان یک معضل مهم اجتماعی است (آقاخانی و همکاران، 1391، 70).

رد پای ستم بر زنان را در عرصه‌های زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و روانی و از جمله در ادبیات داستانی می‌توان مشاهده کرد. رمان معاصر نیز از این قاعده مستثنا نیست. نقد ادبی فمینیستی نشان می‌دهد که چگونه ادبیات تقسیم‌بندی‌های جنسیتی را بازتولید می‌کند. در بخشی از ادبیات داستانی معاصر، زنان گرفتار ستم جنسیتی، خشونت، نابرابری، سرکوب و حقارت هستند و در نقش‌های "زن قربانی" و "زن فداکار" مطرح می‌شوند. زن، محنت‌کشی است که با وجود ضربه‌های مهلکی که دنیای مردانه بر او وارد می‌کند، برای نیک‌نامی به نقش "فرشته در خانه" تن می‌دهد. زن حتی در شرایطی که به وضعیت خویش واقف می‌شود، قربانی بودن را شرط بقا می‌داند. به این طریق ادبیات داستانی با ساختن این نوع شخصیت‌ها به طور غیر مستقیم زنان را به هم‌ذات‌پنداری با چنین شخصیت‌هایی دعوت می‌کند (واصفی و ذوالفقاری، 1388، 68).

ادبیات داستانی شرایطی را مهیا می‌کند تا نوع بشر به مدد آن قهرمانان داستان را الگو قرار دهند. در این مسیر زنانی را می‌بینیم که حتی به سعادت خانگی نیز نمی‌رسند، در تیره‌روزی‌های خویش غوطه می‌خورند و آرزوی گریز از سیطره و خشونت مردان برای‌شان امری محال می‌شود. در ادبیات داستانی معاصر نیز با وجود تحولات تازه، ردپای مردسالاری به وضوح دیده می‌شود (همان، 68).

از سوی دیگر مفاهیم و مؤلفه‌های فکری مربوط به زنان در جامعه، همواره به وسیله‌ی گفتمان مردانه طرح شده و تولید نظام معنایی و روند خودفهمی زنان، توسط مردان انجام پذیرفته است. در سال‌های اخیر با توجه به تغییرات ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از جمله افزایش خودآگاهی زنان و حضور آنان در عرصه‌های اجتماع، شکل‌گیری هویت تازه‌ی زنان در حال وقوع است. نقد سنت و شکل‌گیری

دیدگاه‌های نو، تغییر در موقعیت اجتماعی و فرهنگی و رشد آگاهی‌های زنان، مسأله بازتعریف هویت اجتماعی زنان توسط خود آنان را ضرورت می‌بخشد (رضوانیان و بارفروشی، 1394، 40).

عوامل بسیاری، از جمله عوامل تاریخی و فرهنگی یا جنسیت، در ماهیت و چگونگی آفرینش هنری مؤثر است و داستان نیز، به ویژه نوع رئالیستی آن، به دلیل خصلت واقع‌نمایی‌اش نمی‌تواند به کلی فارغ از دیدگاه‌های جنسیتی باشد؛ زیرا "هنگام نوشتن به طور حتم مسائل فرهنگی که از راه گفتمان در ذهن نهادینه شده، به نوعی در داستان بازتاب می‌یابد و یکی از این گفتمان‌های قدرتمند، گفتمان جنسیت است" (پاینده، 1389، 168). این پژوهش علاوه بر بررسی خشونت علیه زنان بر آن است تا بازتاب هویت زنان را در داستان هجرت سلیمان بررسی کند.

تاکنون آثار چندی به مطالعه‌ی خشونت از بعدها‌ی مختلف و نقد آثار نویسندگان پرداخته‌اند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موردهای زیر اشاره نمود:

در آثار داستان نویسانی نوگرا و نواندیش چون محمود دولت‌آبادی عصاره‌ی خشونت، نابرابری و حقوق پایمال‌شده‌ی زنان انعکاس یافته است. نتایج حاصل از مطالعه "خشونت علیه زنان در آثار دولت‌آبادی" چنان می‌نماید که خشونت در آثار دولت‌آبادی نقش اساسی دارد که با منشاءهای متفاوت و در قالب‌های گوناگون (آشکار و پنهان) ظاهر می‌شود و زنان را مغلوب می‌سازد (واصفی و ذوالفقاری، 1388، 67).

در پژوهش درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران تعریف جامع از انواع خشونت و اشکال مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه شده که ریشه در فرهنگ و سنت دارد. در این کتاب راه‌کارهایی برای جلوگیری از اعمال خشونت بر زنان پیشنهاد شده است (کار، 1379، 17-18).

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که ادبیات کودکان کلیشه‌های جنسی سنتی را تقویت می‌کنند. این به معنای وجود کلیشه‌ها، تصویر جهانی مردسالار، خشونت و ماهیت غیر واقعی جهان در اکثر داستان‌هاست. در افسانه‌های پریان زنان و دختران را وابسته و قربانی جلوه می‌دهند، حال آن‌که مردان، قهرمانانی عاشق‌پیشه و مشکل‌گشایانی زیرک‌اند (Howe, 2013, 55). اگرچه تاکنون پژوهش‌هایی درباره‌ی مطالعه خشونت انجام شده است، اما در هیچ یک از این تحلیل‌ها به مطالعه‌ی خشونت در داستان هجرت سلیمان محمود دولت‌آبادی با بهره‌گیری از تئوری‌های نقد ادبی فمینیستی توجه نشده است.

در زمینه‌ی بازنمایی هویت زن در رمان‌ها و داستان‌های ایرانی نیز، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در مقاله‌ی "تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی" نویسنده به بررسی تصویر ترسیم شده از زن در 21 رمان عامه‌پسند و پرفروش دهه اخیر می‌پردازد. در این رمان‌ها، اگرچه زنان اغلب نقش محوری دارند، اما واگذاری نقش اصلی به زنان به معنای مقابله با برداشت‌های غالب از نقش زن در جامعه و خانواده نیست. بلکه عمده آثار مورد بررسی منعکس‌کننده همین نقش در زمینه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای غالب فرهنگی می‌باشد. همچنین این رمان‌ها گفتمانی مردسالارانه را در چهارچوبی زنانه منعکس می‌کنند (فرهنگی و میرفخرایی، 1389، 65-63). برکت نیز در مقاله‌ی "هویت و بازتاب آن در رمان" بیان می‌کند که رمان می‌تواند به عنوان پدیده‌ای فرهنگی بستری برای درک ابعاد هویت یک جامعه در دوره‌ای مشخص باشد (برکت، 1387، 61).

با توجه به اهمیت داستان معاصر در جامعه‌پذیری انسان و نمایاندن واقعیت یا شبه واقعیت در این مقاله سعی داریم به مطالعه نگرشی که از خلال داستان هجرت سلیمان درباره‌ی زن انتقال داده می‌شود و جلوه‌های اصلی نابرابری زن و مرد پردازیم و همچنین نمود فرهنگ مردسالار که به وسیله‌ی داستان، زن را جنس دوم معرفی می‌کند، حقیقت را از دیدگاه زنان ناگفته باقی می‌گذارد و بدون در نظر گرفتن ارزش‌های انسانی، شخصیت‌ها را بر مبنای ارزش‌های جنسیتی ارزیابی می‌کند، مطالعه شوند.

بنابراین در این تحقیق سعی می‌گردد به سوال‌های زیر پاسخ داده شود:

- انواع خشونت علیه زنان در داستان هجرت سلیمان به چه شکل‌هایی ظاهر می‌شوند؟
 - گفتمان هویت‌یابی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل زنان امروز، در داستان هجرت سلیمان چگونه به چشم می‌خورد؟
- نظریه فمینیستی ثابت می‌کند که خشونت علیه زنان به هر شکلی که باشد، خواه به شکل تجاوز جنسی، کتک زدن، زنا با محارم، آزار جنسی و خواه به شکل پورنوگرافی¹ (فمینیست‌ها پورنوگرافی را مجموعه‌ی مواد و مطالب جنسی می‌دانند که جنس خشن و اجباری را ترسیم می‌کند) فراگیر و محصول فرهنگ مردسالار است که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زنان کنترل دارند (هام، 1382، 456).

نظریه‌های فمینیستی در حال حاضر خشونت‌ها را پدیده‌های واحدی در نظر می‌گیرند و به جای طبقه‌بندی آن بر اساس انواع، در طبقه‌بندی آن بر اساس میزان و درجه‌ای که رفتار خشن به بقای سیستم همه‌گیر نظارتی مردان کمک می‌کند کوشش می‌شود. طیفی از خشونت‌ها در نهادهای مختلف جامعه مطرح شده و مدنظر است و بر روی تأثیر متقابل آنان بر یکدیگر تأکید می‌شود و در عین حال سهم خشونت و درجات مختلف آن بر حفظ بقای روابط نابرابر قدرت مدنظر قرار می‌گیرد. استدلال اساسی در این دیدگاه را می‌توان از دید مارتین که سال‌ها در حوزه خشونت فعالیت کرده است، چنین بیان کرد: مارتین معتقد است که ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع امروزی بر اساس بی‌ارزش شمردن، فرودستی و استثمار زنان شکل گرفته است. مفاهیمی مانند زنان کتک خورده و یا همسرآزاری را نباید فقط در سطح فرد یا روابط میان افراد در نظر گرفت، بلکه باید متغیرهایی را فراتر از ویژگی‌های افراد مانند اقتصاد، قانونگذار نهادهای نظارتی و چگونگی ارائه خدمات اجتماعی در نظر گرفت (مارتین، 1985، 8).

آر. ای داباش و آر.دی داباش (1979) نیز معتقد هستند که در نظام مردسالاری زنان به صورت نظام‌یافته و از طریق به کارگیری خشونت‌های بدنی در موقعیت فرودستی نگاه داشته شده و می‌شوند. از دید آنان علت بی‌قدرتی نسبی زنان در روابط خانوادگی، بی‌ارزش شمردن فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی زنان در جامعه و خانواده و همچنین تأیید و مقدس دانستن اقتدار مردان در روابط بین زن و شوهر است، این دو عامل سبب می‌شود که زنان در خانواده نسبت به مردان از قدرت کمتری برخوردار باشند، چنانکه پس از ازدواج نظارت مردان بر محدوده‌ی تحرک زنان آغاز می‌شود و برای این امر از خشونت جسمانی و انواع آن کمک گرفته می‌شود (گیدنز، 1373، 125).

مردان در جامعه دارای قدرت و اقتدار بیشتری از زنان هستند و از طریق در دست داشتن اهرم‌های قدرت نه فقط زنان را از موقعیت‌های مقتدرانه به دور نگاه می‌دارند، بلکه قادرند بر اندام و رفتار زنان در عرصه‌های عمومی و خصوصی نیز نظارت کنند. در صورتی که زنان دست به رفتار غیرمجاز زنند مجازات خواهند شد (اعزازی، 1381، 65).

رویکرد مارکسیست به منشاء ستم زنان این گونه است که تابعیت زن از مرد را ناشی از هیچ‌گونه نقض بیولوژیکی جنسی نبوده است، بلکه منتج از تغییرات اجتماعی - انقلابی بود که جامعه متعادل تبار مادرسالاری یا طایفه‌ای را نابود کرد و جامعه طبقاتی پدرسالاری را به جای آن نشانده که از بدو تولدش با تعصبات و نابرابری‌های گوناگون

زیاد، از حیثه نابرابری‌های جنسی متمایز گردید (رید، 1380، 46). به زبان دقیق و علمی باید زنان را "جنس ستم‌دیده" تبیین کرد (همان، 51). رابطه بین آمادگی‌ها و ارزش‌ها به صوت عینی در نقش اجتماعی تحقق می‌یابد. شخصیت با نقش‌های اجتماعی که ایفا می‌کند به آمادگی‌هایش به گونه‌ای سازمان و آرایش می‌دهد که بتواند به انتقادات نقش‌ها و کنش‌ها پاسخ داده و در پرتو آن میان آمادگی‌هایش و ارزش‌هایی که الهام-بخش نقش‌ها هستند هماهنگی ایجاد کند، به طور کلی از گذر نقش‌های اجتماعی است که هدف‌های محلی انتظام می‌یابد و به نفع آن‌ها هماهنگی میان نقش‌های اجتماعی و ارزش‌ها ایجاد می‌شود (گی‌روشه، 1376، 170).

نقد ادبی فمینیستی تا اواخر سال‌های 1960 به مثابه نگرشی آگاهانه و جمعی در ادبیات مطرح نبود. در عین حال این نقد ریشه در تاریخ دو سده مبارزه در راه احقاق حقوق زنان داشت و بر آثاری از این قبیل متکی بود. آثاری چون "حقانیت حقوق زن/ مری ولستن کرافت" از نظر تاریخی ادبیات همواره به طرق گوناگون موقعیت زنان را تحت سلطه فرهنگ مردسالار نشان داده است در متون ادبی، زنان نسبت به مردان نقش کم اهمیتی دارند و فعالیت آن‌ها محدود است. تصاویری که از زنان در ادبیات نشان داده شده است غیر واقعی است. نقد ادبی فمینیستی همواره زنان را در اجتماع تحلیل نمی‌کند، گاه به مسائل کوچکشان در خانه یا به علایق شخصی آنان نیز می‌پردازد.

یکی از دغدغه‌های نقد فمینیستی پرداختن به مسائل و موضوع‌های زنانه در ادبیات زنان است (مانند پرداختن به بررسی زندگی ناگوار خانوادگی، تجربه‌های خاص زنان و...) زنان در این گونه تصویرها عاطفی‌تر و نسبت به واکنشی که از خود در قبال تحریکات محیط خارج از خانه بروز می‌دهند، درونی‌ترند.

نقد ادبی فمینیستی نقدی است ادبی که از آگاهی فمینیستی بهره گرفته باشد. این نوع نقد به دلیل غیبت زنانه و خوار شمردن شدن نوشتار زنان در تاریخ می‌پردازد (روزبه و طالبی، 1389، 97).

وسیع‌ترین تقسیم‌بندی اجتماعی، تقسیم‌بندی نوع بشر به زن و مرد است. چون مردان در جامعه به منابع قدرت بیشتری دسترسی دارند، بستری مساعد برای اعمال نفوذ آن‌ها فراهم می‌شود. در این میان ادبیات داستانی که یکی از عوامل نهادینه کردن بسیاری از ارزش‌ها و جامعه‌پذیری آن‌هاست، عاملی برای تثبیت هنجارهای اجتماعی

می‌شود که همواره از نمایش تغییرهای جایگاه زنان در جامعه اجتناب می‌کند. بنابراین ادبیات داستانی با نمایش کلیشه‌های جنسیتی به بازتولید خشونت دامن می‌زند (واصفی و ذوالفقاری، 1388، 70).

منتقدان فمینیست میان ادبیات و ایدئولوژی اجتماعی پیوند برقرار می‌کنند و به این منظور به شیوه‌هایی توجه دارند که ایدئولوژی اجتماعی در ادبیات و انواع ادبی بازتاب پیدا می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که جامعه‌ی مردسالار بر چه ساز و کارهایی استوار است و چه اهدافی از آن محافظت می‌کند. هدف نقد زن محور، پی‌ریزی چارچوبی مؤنث برای پدید آوردن الگوهای جدید بر اساس تجربه‌های زنان است (همان).

از سوی دیگر هویت تصویری ذهنی است که شخص در پاسخ به چپستی و کیستی خود به دست می‌دهد. هویت اجتماعی، درک ما از این مطلب است که "چه کسی" هستیم و دیگران کیست‌اند. بنابراین هویت اجتماعی معنایی ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق است (جنکینز، 1381، 7). در اندیشه‌ی معاصر هویت چیزی است که به جای این که در بدو تولد به طور ذاتی در انسان نهفته باشد، از طریق فرایندهای ناخودآگاه در طول زمان شکل می‌گیرد. هویت‌یابی فرایندی جاری و پویاست که در اثر تعامل میان خود و جامعه شکل می‌گیرد و در فرایندهای اجتماعی شدن ریشه دارد (همان، 36).

موقعیت اجتماعی شخص و سبک زندگی او از جمله مفاهیمی است که می‌تواند بازتاب‌دهنده‌ی هویت اجتماعی او باشد، شیوه‌ی زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد، زیرا نه فقط نیازهای جاری او را برمی‌آورند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران منسجم می‌سازد (گیدنز، 1388، 120).

به عقیده‌ی اغلب جامعه‌شناسان و از جمله جنکینز، "جنسیت" مهم‌ترین عاملی است که تجربه‌ی هویت‌یابی فرد را سامان می‌دهد. جنسیت یکی از رایج‌ترین اصول طبقه‌بندی‌های اجتماعی است و ساختار اجتماعی-فرهنگی همه‌ی جوامع انسانی، به شدت متأثر از تفاوت‌های جنسیتی است که غالب آن‌ها علمی و طبیعی نمایانده می‌شوند، اما در واقع برساخته‌ی اجتماع و متأثر از تصورات غالب و ایدئولوژی جنسیتی هستند (رضوانیان و بارفروشی، 1394، 42).

هویت‌یابی زنان نیز متأثر از شرایط ویژه‌ی جامعه‌ی آنان شکل می‌گیرد. زنان پس از پا گذاشتن به عرصه‌ی اجتماع با هویت‌هایی مواجه شدند که طبق سنت‌های مرسوم توسط مردان تعریف شده بود (گیدنز، 1388، 303). در جوامع سنتی نقش‌های زنان عمدتاً در چارچوب خانواده تعریف می‌شود و این امر محور اصلی هویت آن‌ها را تشکیل می‌دهد. در مقابل جوامع مدرن، در پی تحولات ساختاری، زنان مشارکت بیشتری در عرصه‌های عمومی دارند و در نتیجه منابع هویت‌سازی آن‌ها متعدد و متکثر می‌شود و بدین ترتیب، به بازناندیشی و پرسشگری درباره‌ی هویت شخصی خود و برساختن هویت‌های شخصی و اجتماعی اقدام می‌کنند (رفعت‌جاه، 1387، 101-88).

ابزار و روش

روش پژوهش توصیفی، کمی و کیفی و تکنیک تحقیق، تحلیل محتوا می‌باشد. "تحلیل محتوا یکی از روش‌های تحقیقی است که به بیرون کشیدن مفاهیم مورد نیاز پژوهش از متن مورد مطالعه می‌پردازد. مفاهیمی که در قالب مقولاتی منظم، سامان می‌یابند. این روش بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سامان یافتگی جهان دست یافت" (Wilkinson, 2003, 68). تکنیک تحلیل محتوا فرصتی فراهم می‌کند که محقق، مدارک را مطالعه و با شمارش موارد خاص در قالب مقوله‌های تعریف شده، مشاهدات خود را نظام‌مند کند. در این پژوهش نیز از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. در این مقاله ابتدا با استفاده از تحلیل محتوای کمی، شاخص‌ها مطالعه و برای تکمیل نتایج به تحلیل کیفی پرداخته شده است و به این طریق عناصر اساسی مولد خشونت از متن استخراج شدند.

جامعه‌ی آماری این تحقیق شخصیت‌های زن اصلی و فرعی داستان هجرت سلیمان محمود دولت‌آبادی است. اعتبار مقولات این پژوهش با راهنمایی و توافق اساتید علوم اجتماعی، صوری است، اما برای شایستگی متغیرها از اعتبار سازه‌ای نیز استفاده شده است. اعتبار سازه‌ای، وسیله‌ی اندازه‌گیری مفاهیم و پیش‌فرض‌های تئوریک به کار گرفته شده را منعکس می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیش‌بینی‌های نظری به میزان زیادی تأیید شده‌اند، از این رو می‌توان اعتبار سازه‌ای این پژوهش را تأیید کرد. در این پژوهش خشونت‌ها به سه دسته تقسیم شده‌اند:

الف) جسمی ب) روانی ج) اقتصادی

خشونت جسمی: خشونت جسمی شامل خشونت فیزیکی یعنی هل دادن، لگد زدن و ضربه زدن، کشیدن لباس و موی سر، سیلی زدن، حمله با چوب، کابل و وسایل خطرناک مثل کارت، کتک زدن در حد صدمات جدی (شکستن دست و پا) و خشونت لفظی (داد و فریاد کردن، دشنام و ناسزا) است.

خشونت روانی: منظور از خشونت روانی در این تحقیق رفتارهایی مانند تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری اندام، تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده، نگاه تحقیرآمیز به زن و تصمیم‌گیری در کلیه‌ی امور مربوط به خانواده است. خشونت اقتصادی: منظور از خشونت اقتصادی کلیه‌ی رفتارهای خشونت‌آمیزی است که از سوی مرد در مقابل همسر صورت می‌گیرد و شامل محرومیت مالی، کار طاقت فرسا، ندادن خرجی می‌شود.

لازم به ذکر است متغیر خشونت جنسی نیز در نظر گرفته شد، اما چون موردی برای آن در داستان هجرت سلیمان یافت نشد، در یافته‌ها ذکر نشد.

یافته‌ها

بر اساس آمارهای به دست آمده از تحلیل محتوای کمی داستان هجرت سلیمان زنان، در معرض خشونت‌های حاد و غیر قابل انکار قرار دارند. محیط اجتماعی داستان بسیار سنتی است و درصدهای بالا از خشونت‌ها در حوزه‌ی خشونت جسمی قرار می‌گیرند.

خشونت جسمی

خشونت جسمی زمانی رخ می‌دهد که فرد دارای اقتدار بدنی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از قدرت خود بر خلاف تمایل دیگری و برای وادار کردن شخص به رفتارهای دلخواه خود استفاده کند. به علت اینکه مردان به منابع اقتدار بیشتری دسترسی دارند، امکان بروز خشونت از جانب آن‌ها بیشتر می‌شود (عزاززی، 1380، 28). این منابع عبارتند از ثروت، قدرت و شأن و منزلت اجتماعی.

جدول شماره 1- توزیع انواع خشونت جسمی بر حسب زنان نقش اول داستان

ردیف	زنان		معصومه		فاطمه		مادر عباسعلی		جمع	
	نوع خشونت	درصد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
1	هل دادن و ضربه زدن	1	5	1	100	0	0	2	5/5	
2	کشیدن لباس و موی سر	1	5	0	0	1	7/70	2	5/5	
3	سیلی زدن	1	5	0	0	0	0	1	2/75	
4	حمله با وسایل خطرناک	7	31/5	0	0	1	7/70	8	22/25	
5	تهدید و داد و فریاد کردن	5	22	0	0	4	30/76	9	25	
6	دشنام و ناسزا	7	31/5	0	0	7	53/84	14	39	
	جمع	22	100	1	100	13	100	36	100	

جدول شماره (1)، توزیع انواع خشونت جسمی بر حسب زنان نقش آفرین در داستان هجرت سلیمان را نشان می‌دهد. همانگونه که در این جدول ملاحظه می‌شود، بیشترین خشونت جسمی اعمال شده مربوط به دشنام و ناسزا با 39 درصد و بعد از آن تهدید و داد و فریاد با 25 درصد و سپس حمله با وسایل خطرناک با 22/25 درصد می‌باشد. اما کمترین میزان این خشونت مربوط به سیلی زدن (2/75 درصد) است. زنی که بیشترین خشونت جسمی بر وی اعمال شده شخصیت معصومه همسر سلیمان می‌باشد و بعد از آن شخصیت مادر عباسعلی قرار می‌گیرد.

دشنام‌ها، ناسزاها و تهمت‌های آشکار سلیمان برای بیرون کردن همسرش (معصومه) از خشونت‌های آشکار در این داستان محسوب می‌شود که همه‌ی این رفتارها در راستای این صورت می‌گیرد که معصومه وادار به ترک منزل شود.

سلیمان معصومه را عامل بدبختی و بیچارگی خودش می‌دانست، مچ دست معصومه را گرفت و مثل گوی به زمینش کوفت... معصومه زیر تسمه‌ی سلیمان نعره می‌کشید و سلیمان هر چه به دهنش می‌آمد می‌گفت:

"اون [جنین] ... رم که شبونه سقط کردی و بردی گور و گمش کردی از من نبود... از شقیقه‌هاش، از گوش‌هاش پیدا بود که با این دوتای دیگه [قدرت و فاطمه] فرق داره. من استخوان خودم رو می‌شناسم" (دولت‌آبادی، 1352، 54-53).

از جمله‌ی خشونت‌های جسمی به صورت کتک، رفتارهای تهاجمی، حمله با وسایل خطرناک، تهدید و داد و فریادهای سلیمان با همسرش و مادر عباسعلی است. سلیمان که به شدت از رفتن معصومه به شهر، کار کردن او در منزل حاج آقا نعمان و حرفه‌ایی که مردم پشت سر او و همسرش می‌زدند، ناراحت بود، خطاب به معصومه می‌گوید:

"به سیخت می‌کشم ... [سلیمان این را] گفت و ترکه‌ی دستش دور لب معصومه چسبید. معصومه دهانش را قبضه کرد، خم شد و پشتش مثل پشت گربه بیرون زد و ترکه‌ی دست سلیمان نشست روی برآمدگی پشت او و غلطاندش روی زمین" (همان، 12).

"سینه‌ی دستش را خواباند بیخ گوش معصومه که او دراز به دراز کنار دیوار فرش شد. بعد به طرف پستو رفت و دو تا ترکه‌ی جوز که با آن‌ها گاوش را می‌راند با خودش آورد. زن خودش را جمع کرد و به طرف در دوید. در بسته بود و سلیمان با یک ترکه، که به قلم پایش خواباند او را انداخت" (همان، 11).

سلیمان می‌دانست رفتن معصومه به اختیار خودش نبود و حاج آقا نعمان او را مجبور به این کار کرده بود، اما باز دلش آرام نمی‌گرفت، حرف مردم تمامی نداشت، او تصمیم گرفت از زنش بخواهد برای همیشه خانه را ترک کند. سلیمان وقتی مقاومت معصومه را برای ماندن دید، شروع به آزار و اذیت جسمی معصومه نمود، که نشانه‌های آن در اینجا آمده است:

"سلیمان از جاش کنده شد، به طرف مجری دوید، سر مجری را برداشت، مقراض را درآورد و خودش را پراند روی معصومه، او را با صورت به زمین غلطاند و روی کمرش نشست. موهایش را مثل جلاد به دور دستش پیچید، مقراض را انداخت توی موها و در یک چشم به هم زدن گیس‌های معصومه را برید و ریخت وسط اتاق" (همان، 35).

دایره و قلمرو مردسالاری سلیمان منحصر به خانواده خودش نبود، او علاوه بر این که همسرش را آزار و اذیت می‌کرد، مادر عباسعلی را به خاطر فروش لباس‌های معصومه که نزدش امانت بوده تهدید می‌کرد:

معصومه بقچه‌ی رختش را وقتی میخواست به شهر برود پیش ننه عباسعلی دستفروش به امانت گذاشته بود، دزد برده....

سلیمان گفت: اگر دزد، دزد بود که فقط یک بقچه، اونم مال زن من را نمی‌برد. اقلماً میخواست دو تکه هم از رختای خودتو ببره...

سلیمان به ننه عباسعلی گفت:

-خونه‌ات را آتیش می‌زنم... نیستت می‌کنم...

- به همین قرآن قسم...، به آبروی محمد قسم، اگر شده ده سالم برم تو محبس بخوابم سرش را گرد تا گرد می‌برم

نوع دیگر از خشونت‌ی که به وضوح در داستان نسبت به دختری خردسال و بی گناه مشاهده می‌شود، در ضربه‌ی ناگهانی است که معصومه به کمر فاطمه وارد می‌کند و باعث عیب‌دار شدن کمر او می‌شود.

"[معصومه] فاطمه را از بغل قدرت کند، روی سرش بلند کرد و مثل جامه‌کوب به فرق سلیمان کوفت که گردن سلیمان فرو نشست. نفس دختر هم برید، صورتش سیاه شد و یک گوشه افتاد" (همان، 55).

خشونت روانی

در جوامع سنت‌گرا به طور معمول هرگونه تشخیص مستقل برای فرد، به ویژه زن را به رسمیت نمی‌شناسند و ارزش‌ها همواره بر محوری یکنواخت دور می‌زند که در این محور کمتر کسی امکان می‌یابد شخصیت مستقل خویش را بروز دهد. به همین علت برای گسترش این فضا ارزش‌هایی هم‌چون مطیع بودن، ناتوانی، تقیه و اختفای شخصیت حقیقی، به انواع گوناگون در هیئت فرهنگ بازدارنده متجلی می‌شود (احمدی خراسانی، 1384، 110).

به گفته گالتونیک (Galtonic) با نهادینه کردن خشونت ساختاری و درونی کردن خشونت فرهنگی، خشونت مستقیم نیز به صورت خشونت نهادینه شده در جامعه وجود خواهد داشت. یعنی به عبارت دیگر؛ آن جایی که فرهنگ خشونت وجود دارد، خشونت نیز امر طبیعی تلقی می‌شود (جهانبگلو، 1384، 93).

جدول شماره 2- توزیع فراوانی خشونت روانی اعمال شده بر زنان داستان

ردیف	انواع خشونت	معصومه		کورگوری		فاطمه		مادر عباسعلی		جمع
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
1	تمسخر در جمع	0	0	0	0	0	0	33/33	1	4/5
2	تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری	0	0	0	0	0	0	33/33	1	4/5
3	تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده	18/75	3	0	0	0	0	0	0	13/75
4	نگاه تحقیرآمیز به زن	50	8	100	1	50	1	33/33	11	50
5	تصمیم‌گیری در کلیه‌ی امور مربوط به خانواده	25	4	0	0	50	1	0	0	22/75
6	طلاق و ترک همسر	6/25	1	0	0	0	0	0	0	4/5
	جمع	100	16	100	1	100	2	100	3	22

چنان‌که در جدول شماره (2) ملاحظه می‌شود بیشترین درصد خشونت روانی اعمال شده در داستان هجرت سلیمان مربوط به نگاه تحقیرآمیز به زن با 50 درصد و بعد از آن تصمیم‌گیری در کلیه‌ی امور مربوط به خانواده با 22/75 درصد و تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده با 13/75 درصد می‌باشند. تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری زنان و ترک همسر هر کدام با 4/5 درصد در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. شخصیتی که بیشترین خشونت روانی بر وی اعمال شده شخصیت معصومه می‌باشد و بعد از آن شخصیت مادر عباسعلی قرار می‌گیرد.

در محیطی تاریک که زنان در حصار ستم گرفتارند، و از ناامایمات زندگی رنج می‌برند، معصومه مورد بی‌توجهی همسرش قرار می‌گیرد و توسط او مورد تحقیر و توهین قرار می‌گیرد.

"... دیدنت برای من از هزار تا زن قحبه‌گی بدتره... خاری توی چشمم. دیگه چی می‌گی؟" (دولت‌آبادی، 1352، 52).

"سلیمان نعره کشید: من دیگه نمی‌توانم صبح و شوم چشم تو چشم تو بندازم. نمی‌خوام جلو روم سبز بشی. حرف را این قدر کش نده. به تو می‌گم از خانم برو. نگذار یه کاری هم دست تو بدم، هم دست خودم" (همان، 49-48).

نوعی دیگر از خشونت تصمیم‌گیری به جای زن است، زنانی که برای آینده خود هیچ حق انتخابی ندارند و این مردان هستند که آینده آنان را انتخاب می‌کنند و به جای زن تصمیم می‌گیرند، مانند سلیمان زمانی که تصمیم به هجرت گرفت، بدون رضایت معصومه، او را ترک کرد و فرزندانش را نیز از او گرفت.

"معصومه حس کرد توی گوری تنها مانده است. بی هوا پاهایش را از زمین کند ... سر و پای برهنه به کوچه دوید. سلیمان و بچه‌ها از کوچه گذشته بودند ... دیگه هیچ‌کس در کوچه نبود و سایه‌های پای دیوار می‌خواستند او را بخورند ... معصومه روی بلندی گور ایستاد، سینه‌اش را که می‌سوخت از هوای شب پر کرد و مثل ماده گرگی دیله کشید: - سلیمان... هوووووو... فاطمه رویش را به طرف صدا گرداند، قدرت برگشت و پا به زمین کشید و سلیمان که انگار صدایی نشنیده است او را با خود برد و معصومه مثل کسی که خواب می‌دیده است روی قبرستان فرو نشست" (همان، 66-65).

به طور خلاصه زنان در داستان هجرت سلیمان بازبچه‌ی سنت و آداب و رسوم مردسالارانه جامعه‌اند. در این رمان زنی (معصومه) به تصویر کشیده می‌شود که اراده‌ای از خود ندارد و شوهرش برایش تصمیم می‌گیرد.

خشونت اقتصادی

جدول شماره (3) توزیع فراوانی خشونت اقتصادی اعمال شده بر شخصیت‌های زن داستان را نشان می‌دهد. همانگونه که در این جدول ملاحظه می‌کنید، بیشترین درصد خشونت اقتصادی اعمال شده در داستان هجرت سلیمان مربوط به شیرخاکش‌خانه با 50 درصد و بعد از آن کار طاقت فرسا و محرومیت مالی قرار گرفته‌اند. در این نوع از خشونت شخصیتی‌هایی که به نسبت برابر خشونت اقتصادی بر آنان اعمال شده شخصیت معصومه و کور کوری می‌باشد.

جدول شماره 3- توزیع فراوانی خشونت اقتصادی اعمال شده بر زنان داستان

ردیف	انواع خشونت	معمومه		کورکوری		جمع
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
1	محرومیت مالی	1	50	0	0	1
2	کار طاقت‌فرسا	1	50	0	0	1
3	شیره‌کش خانه	0	0	2	100	2
	جمع	2	100	2	100	4

زنی که پشتیبان و دلسوزی ندارد و از حمایت مالی محروم است، مجبور به ساختن با شرایط موجود و انجام کارهای طاقت‌فرسا است.

"اگر معصومه خودش را به دشت نمی‌رساند جمعیت مثل سار و سن به دشت هجوم می‌بردند، خوشه را به نوک می‌چیدند و آن وقت او می‌ماند و دست و بال خالی با دو طفل صغیر و یک سال سیاه" (همان، 60).

"دشت را زیر پا گذاشتند و از هر زمین - به حلال - تخمی برچیدند و روی هم ریختند تا خرمن کوچکی در کنج خانه‌شان شانه راست کرد... معصومه پیگیرتر و سریع‌تر از همه به زمین هجوم می‌برد و عجولتر از هر خوشه‌چینی، خوشه برمی‌چید" (همان، 61).

بازنمایی هویت زن در داستان هجرت سلیمان

بازنمایی هویت زن در جامعه همواره توسط گفتمان مردانه صورت پذیرفته است، در حالی که "ذات و ماهیت زنانه تنها وقتی پدیدار می‌شود که زنان خود بتوانند آن را ایجاد کنند و فرصت پرورش و شکل‌گیری به آن‌ها داده شود. خودفهمی زنان به وسیله‌ی فرهنگ و زبان مردانه صورت می‌گیرد که باید مورد تحلیل و نقد قرار گیرد" (رفعت‌جاه، 1387، 80).

در داستان هجرت سلیمان نه تنها هویت‌یابی و تأمل زنان در خود نشان داده نشده است، بلکه زنان این داستان زنانی "فردیت‌یافته" نیستند. گفتمان غالب در این داستان، گفتمان سنتی است و باورهای کلیشه‌ای جنسیتی را بازتاب می‌دهند. زنان در هجرت سلیمان دغدغه‌ی هویت‌یابی و خوداندیشی ندارند، ضمن این که به عنوان شخصیت‌هایی خودآگاه نیز تصویر نشده‌اند (جدول شماره 4).

معصومه در مقابل اصرار سلیمان برای بیرون کردنش از خانه مقاومت می‌کند، نسبت به شرایط سخت و آوارگی که سلیمان برایش پیش‌بینی کرده، معترض است؛ اما سلیمان با مشاهده‌ی ایستادگی معصومه، خود تصمیم به هجرت می‌گیرد، او فرزندانش را نیز با خود می‌برد و برای همیشه معصومه را رها می‌کند. معصومه نیز پس از این که سلیمان او را ترک می‌کند به پوچی می‌رسد؛ گویی وجود سلیمان تنها مفهوم هویت‌بخش در زندگی او بوده است:

"...معصومه یک لحظه فکر کرد از بیخ نابود شده است..." (دولت‌آبادی، 1352، 54).

"معصومه مثل تکه‌ای از دیوار، سرچایش خشک شده بود. لب‌هایش مثل دو پاره خشت به هم چسبیده و چشم‌هایش به هوای تیره و دودناک اتاق خیره مانده بود..." (همان، 65-64).

جدول شماره 4- هویت‌یابی زنان در داستان

ردیف	نام شخصیت	اهداف و آرمان‌ها
1	معصومه	فردیت نداشتن شخصیت و عدم طرح موضوع هویت‌یابی
2	کورکوری	فردیت نداشتن شخصیت و عدم طرح موضوع هویت‌یابی
3	مادر عباسعلی	فردیت نداشتن شخصیت و عدم طرح موضوع هویت‌یابی

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با استفاده از نقد ادبی فمینیستی خشونت علیه زنان و مقوله‌ی هویت بر پایه‌ی نظریات آنتونی گیدنز و ریچارد جنکینز را برای زنان در داستان هجرت سلیمان نوشته محمود دولت‌آبادی مورد مطالعه قرار داده‌ایم.

مطالعه داستان از منظر نقد ادبی فمینیستی نشان می‌دهد که به طور کلی خشونت به ویژه خشونت جسمی در فضای حاکم بر داستان زیاد بوده است. داستان هجرت سلیمان به نظام حاکم مردسالارانه‌ی را در داستان بیان می‌کند که فرهنگ‌های پابرجا و مستحکم نظام مردسالارانه هر روز پررنگ‌تر می‌گردد.

در این پژوهش خشونت به سه دسته خشونت جسمی، خشونت روانی و خشونت اقتصادی تقسیم‌بندی شد.

طبق یافته‌های به دست آمده در داستان هجرت سلیمان بیشترین خشونت‌ی که به چشم می‌خورد مربوط به خشونت جسمی می‌باشد. طبق آمار به دست آمده بیشتر شخصیت‌های زن داستان مورد خشونت جسمی قرار گرفته‌اند.

بعد از خشونت جسمی خشونت روانی بیشترین آمار را دارا می‌باشد. طبق اطلاعات پژوهش تمام شخصیت‌های زن داستان هجرت سلیمان مورد خشونت روانی قرار گرفته‌اند که بیشترین آمار ابتدا مربوط به نگاه تحقیرآمیز به زن با 50 درصد و بعد از آن مربوط به تصمیم‌گیری در کلیه‌ی امور مربوط به خانواده با 22/75 درصد می‌باشد. در نهایت خشونت اقتصادی قرار می‌گیرد که 2 شخصیت زن رمان مورد تعرض آن قرار گرفته‌اند که بیشترین درصد آن مربوط به شیره‌کش‌خانه با 50 درصد و بعد از آن محرومیت مالی و کار طاقت‌فرسا با 25 درصد است.

در داستان هجرت سلیمان تمام زنان و دختران به نوعی مورد خشونت قرار گرفته‌اند و نویسنده به خوبی توانسته است، ستم واقع شده بر زنان را در جامعه‌ای که تحت سلطه‌ی مردان قرار دارد به نمایش گذارد. از سوی دیگر با گذشت زمان، زنان داستان هجرت سلیمان هرگز از خشونت‌رهایی نمی‌یابند و همواره قربانی خشونت مردان باقی می‌مانند.

شخصیتی که در هر سه خشونت بیشترین درصد را دارا بوده و بیشترین خشونت‌ها بر وی اعمال شده است، شخصیت معصومه همسر سلیمان می‌باشد.

هجرت سلیمان روایت‌گر هویت‌های خدشه‌دار شده‌ی زنان طبقه‌ی ضعیف است، داستانی است که نه به تأمل و خوداندیشی زنان پرداخته است و نه زنان در آن به فردیت دست یافته‌اند. هجرت سلیمان زنانی را نشان می‌دهد که مجبور به پذیرش شرایط عصر خود هستند، زنان داستان به جای تلاش برای بهتر کردن جایگاه خود و تغییر شرایط سنتی موجود، خود را با شرایط موجود وفق می‌دهند. این قبیل داستان‌ها بخش وسیعی از نشر داستان را به خود اختصاص داده‌اند؛ داستان‌هایی که باورها و کلیشه‌های جنسیتی را بازتولید و ترویج می‌کنند.

دولت‌آبادی در این داستان، بی‌پروا با بازنمایی خشونت‌های رایج در اجتماع آن‌ها را از پشت پرده‌های انکار بیرون می‌کشد و نمایش می‌دهد. زنانی را به تصویر می‌کشد که خشونت‌های مختلف را تحمل می‌کنند و در سراسر زندگی اسیر سلطه‌ی پدر، شوهر و... می‌مانند و راهی برای رهایی نمی‌یابند. با تحلیل داستان هجرت سلیمان می‌توان به این نتیجه رسید آنچه که در اثر مذکور توسط نویسنده نگاشته شده است بازتابی از شرایط اجتماعی عصر نویسنده می‌باشد.

References

- Aghakhani N, Eftekhari A, Zare Kheirabad A, Mousavi E (2012), Study of the Effect of Various Domestic Violence Against Women and Related Factors in Women who Referred to the Forensic Medical Center in Urmia city-Iran 2012-2013. IJFM. 18 (2 and 3) :69-78
- AhmadiKhorasani, N. (2005), Women under the shadow of patriarchs. Tehran: tosee (In Persian).
- Barekat, B. (2008), Identity and Its Reflection on Novel. A Quarterly journal of Persian Language and Literature. 2 (5): 61-90.
- Cultural, A and Myrfkhrayy, T (2010), tsvyr AmhPsnd RmanHay Iranian woman, JamhShnasy Journal, 1, pp. 93-63
- Dawlatabadi, M (1973), Immigration Solomon (first edition), Tehran stars
- Ezazi, SH. (2001), Domestic violence "battered women". Tehran: Sali Gay Roche (1997), Sociologist Talcott Parsons. Translation: Abdul Nick Gohar (printing). Tehran: tebyan.
- Giddens, A (1994), JamhShnasy. Translation: M. patient (first edition). Tehran: Reed Publishing
- Giddens, Anthony (2009), Modernization and individuation: community and personal identity in the modern age. Tehran: Reed Publishing.
- Ham, Maggie (2003), Culture and feminist theories. Translation: N. Ahmadi Khorasani and others (printing). Tehran: development.
- Howe, Michael (2013), Dramatic Gender Difference in NPR Stories, Media and Entertainment, No 23-55.
- Jahanbegloo, R (2005), Iran in search of modernity (the first edition). Tehran: Central.
- Jenkins, R (2012), social Identity,. Translation: T. Yarahmadi. Tehran: Pardis Danesh

- Kar, M (2000), Research DrbarhY violence against women in Iran (printing). Tehran: Enlightenment and Women's Studies
- Martin, A (1985), JamhShnasy arrangements. Translation: M. Kashani patience. (Printing) Tehran: Reed Publishing.
- Payande, H. (2010), Shahrzad have not Shahrads Qsh-Gv. KhrdnamhY News, No. 56, pp. 173-166
- Reed, E (2001), Women's Freedom. Translation: Afshng purpose (printing). Tehran: Golazyn.
- Rezvanian, Gh and Barforoosh Kiani, H. (2015), Representation of women in the work of eighty decades Dastan-Nvysan woman, Adb-Pzhvhy, No. 31, pp. 63-39
- RftJah, M. (2008), Reflection on the identity of Iranian women. Tehran: Tehran University
- Rozbeh, MR and cantaloupe, M.(2010), The feminist critique of Aristotelian Shiva stories, Science Literary Journal, Vol. III, 5, pp. 124-89
- Vasefi, S and Zulfiqar, H.(1388), Violence against women in the work of the village. Women's Research, 1, pp. 86-67.
- Wilkinson, David & Birmingham, Poter (2003), Using Reserch Innstruments: A Guide for Researchers. London: Routledg A

